

# دو گفتگو در باره گزینه جمهوری خواهی و انتخابات آزاد

مهرداد درویش پور



ما باید در جستجوی پروژه ای باشیم که هدف آن گسترش پیوند بین اپوزیسیون داخل و خارج و حمایت از جنبش های اجتماعی درون کشور است. اپوزیسیون در خارج از کشور نه پشت جبهه داخل است و نه نیروی جایگزین، بلکه بخشی از نیروی پیکار برای دمکراسی است که باید با اپوزیسیون داخل کشور و مبارزات مردم گره بخورد.

## ۱

### انتخابات آزاد آری، حمله نظامی و ارتباط با نئوکانها، نه!

#### گفتگوی سایت خودنویس با مهرداد درویش پور

دکتر مهرداد درویش پور که علنا مخالف ارتباط گیری اپوزیسیون با «نئوکانها» و منتقد حضور حامیان با سابقه مدیریت کودتا در میان مجموعه های است که مدعی مخالفت با حمله نظامی هستند، می گوید که «انتخابات آزاد» تلاشی است برای عبور «نرم» از استبداد دینی حاکم در ایران: «ایده انتخابات آزاد خواستی ساختار شکنانه اما مسالمت جویانه است که گسترده ترین قدرت بسیج را داشته و کم هزینه ترین راه تحول سیاسی در ایران است.»

روز جمعه ۲۰ ژوئیه، دکتر مهرداد درویش پور در بروکسل درباره گزینه جمهوری خواهی و استراتژی انتخابات آزاد سخنرانی خواهد کرد. جایی که چندی قبل میزبان گروهی از فعالان سیاسی در «کنفرانس بروکسل» بود. درویش پور، استاد دانشگاه در سوئد و عضو شورای هماهنگی «جمهوری خواهان دموکرات و لاییک ایران» است که از رفتن به کنفرانس استکهلم خودداری کرد و در کنفرانس بروکسل حضور نداشت. با او در باره «گزینه جمهوری خواهی و استراتژی انتخابات آزاد» و نیز تفاوت نگاهش با برگزار کنندگان کنفرانس های استکهلم و بروکسل گفتگو کرده ایم.

**آقای درویش پور، بحث انتخابات آزاد که مورد نظر شماست با توجه به مقاومت هایی که جمهوری اسلامی از خود نشان خواهد داد چگونه امکان عملی شدن دارد؟**

درویش پور: نخست اشاره کنم آن چه می گویم بیشتر باورهای شخصی من است گرچه فکر می کنم بخش مهمی از جامعه جمهوری خواه در این

باورها همداستانند. به گمان من در یک معنا انتخابات آزاد هم استراتژی است و هم تاکتیک. خواست انتخابات آزاد نشانگر تمایل ما در رویکرد به دمکراسی واقعی و فراگیر به جای "دمکراسی هدایت شده" است. علاوه بر آن انتخابات آزاد گزینشی است مسالمت آمیز در برابر شعار التزام به قانون اساسی و اصلاح نظام و یا رویکرد به روش های خشونت بار، جنگ داخلی و حمله نظامی. به عبارت دیگر تلاشی است برای عبور "نرم" از استبداد دینی حاکم در ایران. همچنین راه کار انتخابات آزاد شعاری است برای هم‌رایی عمومی در جامعه. این نشان می‌دهد که ما به عنوان جمهوری خواهان طرفدار جدایی دین و دولت تنها برای ارزش های جمهوری خواهی و به قدرت رسیدن جمهوری خواهان پیکار نمی‌کنیم و در پی حذف دیگر گرایش ها سیاسی نیستیم، بلکه شعاری را پیش رو می‌نهیم که مشروطه خواه و جمهوری خواه، دین گرا و غیر دینی، چپ و راست و گروه های اتنیکی تحت ستم، همه از آن سود می‌برند و می‌توانند به نسبت وزن سیاسی اشان در آن شرکت کنند. در عین حال ایده انتخابات آزاد خواستی ساختار شکنانه اما مسالمت جویانه است که گسترده ترین قدرت بسیج را داشته و کم هزینه ترین راه تحول سیاسی در ایران است. انتخابات آزاد به عبارت دیگر پروژه ای است که به جای اصلاح از درون و یا تغییر رژیم از بیرون توسط قدرت های خارجی، راه سوم تحول طلبی را از طریق گردن نهادن به رای مردم پیش رو قرار می‌دهد. شعار انتخابات آزاد تولید وحشت نمی‌کند و زمینه را برای یک رقابت سالم باز می‌گذارد. نهادینه کردن شعار انتخابات آزاد بهترین گزینه در برابر پروژه های طرفداران اقتدار دینی، موروثی و یا مسلکی است. این که آیا جمهوری اسلامی به سادگی به آن تن خواهد داد یا نه، پاسخ آن از پیش روشن است. جمهوری اسلامی ایران که حتی نتایج انتخابات سال ۸۸ را تحمل نکرد. چگونه ممکن است به انتخابات آزاد آنهم زیر نظر مراجع بین المللی تن دهد؟ تنها زمانی که توازن قوا به سطحی رسد که نوعی از "قدرت دوگانه" در کشور شکل گیرد ممکن است این عقب نشینی صورت گیرد. این فرایند نیز جز با حضور یک اپوزیسیون نیرومند و خیزش عمومی مردم در چالش استبداد دینی میسر نخواهد بود. انتظار انتخابات آزاد در چهار چوب این حکومت و در شرایطی که نخست وزیر پیشین آن نیز با خشونت حذف شد و اعتراض میلیونی مردم نیز پاسخ نگرفت، نوعی شوخی است. اما این بدین معنا نیست که ما برگزاری انتخابات آزاد را تنها به فردای تغییر این نظام موکول کنیم. تجربه کشورهای همچون لهستان، آفریقای جنوبی، شیلی و بسیاری دیگر نشان می‌دهد که رویکرد انتخابات آزاد می‌تواند خود طریقی برای تغییر نظام باشد. فشار بین المللی، خیزش مردم و افزایش شکاف در حکومت می‌تواند راه حل

های بینابینی را نیز پیش رو قرار دهد. این که در ایران مسیر تحول چگونه پیش خواهد رفت، قابل پیش بینی نیست. بهرو اگر مدل افریقای جنوبی و دیگر کشورهای مشابه در ایران قابل تحقق نباشد، برگزاری انتخابات آزاد سرنوشت کشورهای را پیدا خواهد کرد که در آنها بعد از سرنوشتی دیکتاتورها امکان برگزاری آن فراهم شده است. دلیلی ندارد ما از پیش دست خود را ببندیم و تنها به یک نوع از برگزاری انتخابات آزاد و آنهم در بی عیب و نقص ترین و ایده آل ترین و پر شرط و شروط ترین شکل آن بسنده کنیم. در هر صورت برای تضمین روند و نتایج انتخابات آزاد و پیشگیری از هر نوع تقلبی می بایست این امر زیر نظر مراجع بین المللی صورت گیرد. تحولات زندگی واقعی همواره بر پایه خواست ها و نظریه پردازی های ما پیش نمی رود. اما تاکید می کنم انعطاف پذیری ما نباید به کوتاه آمدن از خواست انتخابات واقعا آزاد منجر شود. نحوه واکنش رژیم جمهوری اسلامی روز به روز شانس تغییرات "نرم" در ایران را کم رنگ تر می سازد. اگر این حکومت در پایان با واکنش قهری تغییر یابد، مسئولیت آن مستقیم بر عهده خود حکومت است. بستن تمام راه حل های مسالمت آمیز راهی جز قیام علیه جباریت پیش رو مردم قرار نمی دهد. افزایش فشار، برپایی اپوزیسیونی قدرتمند و متحد با خواستی مشترک برگزاری انتخابات آزاد، سازمان دادن جنبش های اجتماعی مسالمت آمیز و فرا خواندن به گسترش نافرمانی مدنی و اعتراضات سیاسی و بالاخره گسترش فشار سیاسی بین المللی در دفاع از خواست انتخابات آزاد، بخشی از تلاش برای به عقب راندن جمهوری اسلامی ایران و پیش برد این پروژه است.

**تفاوت رویکرد شما با کسانی که برگزار کننده کنفرانسها استکھلم و بروکسل بوده اند چیست ؟**

من نظراتم را هنگامی که از شرکت در کنفرانس استکھلم صرف نظر کردم در مورد این پروژه به روشنی بیان کردم. مایل نیستم چندان در باره این کنفرانس هم سخن بگویم. از این رو در تمام این دوره درباره آن سکوت کردم. بر این باورم که به جای افزایش شکاف ها و تنش آفرینی در اپوزیسیون، باید دیالوگ در میان بخش های گوناگون آن گسترش یابد. از این رو هر تلاشی برای سازمان دادن این نوع دیالوگ ها را نباید تخطئه کرد. بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس استکھلم و بروکسل از دوستان شخصی و سیاسی من و از شخصیت های جمهوری خواهی هستند که هر پروژه دیگری را هم که پیش رو گیریم، با آنها سر و کار خواهیم داشت. به این همه باید این نکته را هم افزود که من با

خواست انتخابات آزاد این دوستان کاملا موافقم. اما نباید به انتقادهای هم برخوردی توجیه گرایانه، عصبی و یا سرکوب گرایانه داشت. من با برخورد سلبی و نفی گرایانه نیز موافق نیستم. ترجیح میدهم بیشتر اثباتی سخن بگویم. به گمان من پروژه بخش مهمی از جامعه جمهوری خواه با پروژه کنفرانس استکهلم و بروکسل یکی نیست. برای نمونه مستحیل شدن بدیل جمهوری خواهی را در پروژه های دیگر سودمند نمی بینم. از این رو تشکیل قطب بزرگ جمهوری خواهی و برگزاری کنفرانس های زنجیره ه ای جمهوری خواهان طرفدار جدایی دین و دولت را که خواهان عبور از استبداد دینی حاکم اند نخستین اولویت جامعه جمهوری خواه میدانم. در کنار آن البته می توان با دیگر نیروها بر سر مخالفت با حمله نظامی، دفاع از حقوق بشر و انتخابات آزاد نیز گفتگو، همراهی و همکاری هایی داشت. اما یکی کردن پروژه های سیاسی مختلف چندان واقع بینانه و سودمند نیست. باید این امکان را فراهم ساخت تا مردم با گزینه های مختلف روبرو شوند و آنرا که خود بهتر می پسندند انتخاب کنند. ما مجبور نیستیم یا در جامعه اپوزیسیون دائما تنش زایی کنیم و نسبت به یکدیگر با خصومت برخورد کنیم و مردم را ناامید سازیم و یا به دنبال شعارهای پوپولیستی جذاب اما ناپایدار روز روان گردیم.

علاوه بر آن در میان برگزارکنندگان دو کنفرانس استکهلم و بروکسل گرایشات متفاوتی به چشم می خورد. برخی به آن همچون محلی برای تبادل نظر و تعامل در میان بخش های گوناگون اپوزیسیون می نگرند. برخی از آنان نیز آشکارا و یا پنهان در فکر تشکیل "کنگره ملی"، "شورای رهبری" و نیروی جایگزین در خارج از کشورند و بارها آنرا بر زبان آورده اند. حال آن که به نظر بسیاری از جمهوری خواهان و از جمله من ما باید در جستجوی پروژه ای باشیم که هدف آن گسترش پیوند بین اپوزیسیون داخل و خارج و حمایت از جنبش های اجتماعی درون کشور است. اپوزیسیون در خارج از کشور نه پشت جبهه داخل است و نه نیروی جایگزین، بلکه بخشی از نیروی پیکار برای دمکراسی است که باید با اپوزیسیون داخل کشور و مبارزات مردم گره بخورد. این گونه بدیل سازی ها در خارج به ویژه اگر در پی تکیه بر قدرت های خارجی باشد می تواند شکاف را در اپوزیسیون گسترش دهد. من همچون بسیاری از دیگر جمهوری خواهان افکار عمیقا غرب گرایانه دارم و از پشتیبانی جهانی از مبارزات مردم ایران علیه استبداد دینی در ایران حمایت می کنیم. اما بر استقلال سیاسی و مالی از قدرت های بیگانه نیز تاکید داریم که با ردویکرد آنان که در پی پی "تابو شکنی" در این عرصه ها هستند، تفاوت دارد.

همچنین عمیقاً با حمله نظامی به ایران مخالفیم و این یکی از خط‌های قرمز ما و بسیاری از جمهوری خواهان دیگر است. البته در کنفرانس بروکسل نیز خوشبختانه با حمله نظامی مخالفت شد. اما خیلی دشوار است مردم را بتوان متقاعد کرد که ما با حمله نظامی به کشور مخالفیم در حالیکه هماهنگ کننده و یا تامین کننده مخارج کنفرانس‌ها، پیش‌تر هماهنگ کننده کودتای نظامی نوژه بوده باشد و یا ما به سراغ نیروهایی رویم که پیش از این پنهان و آشکار حمایت خود را از حمله نظامی به ایران نشان داده اند. نمیدانم چگونه ممکن است مخالفت ما با حمله نظامی جدی گرفته شود اگر در پی آن باشیم که به بهانه ضرورت "شنیدن نظرات مختلف" از "عقاب‌های" امریکایی نزدیک به نئوکان‌ها دعوت کنیم تا او به عریانی از روی میز بودن گزینه نظامی سخن گوید؟ نمیدانم پس از گذشت سالها از حضور تیمرمن در کنفرانس پاریس و رسوایی ناشی از آن، چگونه به روانشناسی جامعه این گونه سهل‌انگارانه برخورد می‌شود و یا مخاطب دست کم گرفته می‌شود؟ بهرو به نظرم تفاوت رویکردها به اندازه کافی روشن است.

#### **هدف، استراتژی و تاکتیک‌های شما برای رسیدن به هدف چیست؟**

فکر میکنم در بالا به این پرسش تا حدودی پاسخ گفتم. ما باید از جنبش‌های اجتماعی در ایران نظیر جنبش زنان، جنبش ضد تبعیض قومی و دینی، جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش سبز حمایت کنیم. تلاش کنیم نهادهای مدنی را تقویت کنیم. در پی سازمان‌دهی کنفرانس‌های زنجیره‌ای جمهوری خواهان و شکل بخشیدن به بلوک نیرومند نیروهای جمهوری خواهان برآئیم. ضمن مخالفت با حمله نظامی و بنیادگرایی اسلامی در ایران صدای سوم را سازمان دهیم. گفتگو و تعامل با دیگر نیروهای سیاسی را گسترش دهیم. برای جلب پشتیبانی حقوق بشری جهان از ایران بکوشیم و خواستار حل مسالمت‌آمیز بحران هسته‌ای ایران شویم. برای تنش‌زدایی در میان اپوزیسیون در جهت مدیریت رقابت سالم برآئیم و مهمتر از همه برای سازمان‌دادن کمپین انتخابات آزاد متحدانه عمل کنیم!

۲۹ تیر ۱۳۹۱

<http://www.youtube.com/watch?v=E1ZX5xWfLYw>